

نقش علوم قرآن در توجیه اعراب قرآن

قاسم بستانی*

نصره باجی**

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۳

تاریخ پذیرش: ۹۵/۵/۱۳

چکیده

اعراب قرآنی و تجزیه و تحلیل این متن مقدس بر اساس قواعد عربی یکی از کهن‌ترین علوم اسلامی قرآنی است. از سویی دیگر، به اسبابی، گاهی بر یک یا چند لفظ عبارت قرآنی، اعراب‌های مختلفی ذکر شده که به توجیه صحت این اعراب‌ها یا نقد و بررسی صحت و سقم آن‌ها نیازمند می‌شود و از جمله مهم‌ترین مستندات و منابع توجیه این اعراب‌ها، علوم قرآنی (علوم مأخوذ از قرآن کریم) است. اما علم توجیه اعراب چیست؟ و علمی که کم و بیش در توجیه اعراب قرآن استفاده شده و نحوه این استفاده کدام‌اند؟ در این مقاله به روش کتابخانه‌ای در ابتدا و اختصاراً به مفهوم‌شناسی علوم قرآن و مفهوم‌شناسی علم توجیه اعراب پرداخته و سپس علوم قرآنی مورد استناد در توجیه اعراب قرآنی، شامل رسم الخط مصحف، شأن نزول، احادیث تفسیری، قراءات و بالأخره تفسیر و معنا و ذکر نمونه‌هایی از این کاربرد ذیل هر علمی، پرداخته و تلاش می‌شود به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که علوم قرآن، چگونه مفسران و نحویان را برای توجیه اعراب قرآن یاری ساخته و چگونه این توجیه‌ها، قرآن از شبهه عدم فصاحت دور ساخته است.

کلیدواژگان: قرآن، صرف و نحو، تفسیر نبوی، اسباب نزول، قراءات.

gbostanee@yahoo.com

baji.nasra@yahoo.com

* عضو هیأت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (دانشیار).

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

نویسنده مسئول: نصره باجی

مقدمه

قرآن کریم به زبان عربی است و از ویژگی‌های این زبان بکاربردن حرکاتی تحت عنوان حرکات اعرابی است که نقش مهمی در ایفای معنا و مقصود گوینده بر عهده داشته و نشانگر نقش و جایگاه کلمه در جمله است، به گونه‌ای که هرگونه تغییر در این اعراب، به تغییر در معنای جمله می‌انجامد.

از سویی دیگر، در زبان عربی و بالتبع، قرآن کریم، به عللی، گاهی یک لفظ پذیرای چند گونه اعراب و در نتیجه نقش شده و با هر یک، از این اعراب‌ها، معنایی متفاوت از دیگری می‌یابد که گاهی تمام این اعراب‌ها و در نتیجه نقش‌ها و معانی منتج از آن، به راحتی قابل قبول بوده و به روشنی قواعد زبان عربی و معانی حاصل، آن را توجیه می‌کند و گاهی چنین نبوده و برخی از اعراب‌ها و در نتیجه نقش‌ها و معانی منتج از آن، به آسانی مورد پذیرش و قبول واقع نمی‌شود و در اینجا، علما به بررسی این اعراب‌ها پرداخته و به توجیه آن به خصوص اگر این اعراب، مربوط به متن مقدسی چون قرآن کریم باشد، اقدام کرده و بر اساس مستندات، آن را توجیه و اشکالات شکلی (صرف و نحوی) و معنایی آن را بر طرف می‌کنند. بدین فن، «علم توجیه اعراب» گفته می‌شود.

بیش‌ترین و مهم‌ترین کارکرد «علم توجیه اعراب»، در متن قرآنی است؛ زیرا قرآن، متنی مقدس و الهی و راهنمای فکر و عمل است و وجود اختلافات اعرابی و نقشی در عبارت‌های آن - که به دلائلی، چون اختلاف قراءات بدان راه یافته است - منجر به اختلاف در معانی و در نتیجه فکر و عمل می‌شود؛ لذا با استفاده از این علم، اعراب‌ها و نقش‌هایی که دارای معنایی قابل قبول توجیه و پذیرفته و اعراب‌هایی با معانی نادرست یا مخل کنار گذاشته می‌شود و از این طریق، جایگاه و اعتبار قرآنی هم‌چنان حفظ و معجزه بودن آن اثبات می‌گردد.

از سویی دیگر، این توجیه اعراب با توجه به متن قرآنی، مبتنی بر مستندات خاصی است که هم شناخت این مستندات لازم است و هم استفاده از آن‌ها و ارجاع به آن‌ها مهم و ضروری است که در این مقاله، فقط به مستندات پرداخته می‌شود که ذیل عنوان علوم قرآن قرار می‌گیرند تا هم‌چنین معلوم شود که کدام دانش‌های قرآنی و تا چه اندازه‌ای در این علم به کار رفته‌اند.

پیشینه بحث

از زمان خلیل بن احمد فراهیدی (م. ۱۷۰ ق)، امام نحویان بصره و صاحب «الجمل»، العوامل و الشواهد» و نیز «فرهنگ لغت العین»، سیوییه عمرو بن عثمان بن قنبر (م. ۱۸۰ ق) صاحب اثر جاویدان در صرف و نحو عربی «الکتاب» محمد بن حسن رؤسی (م. ۲۰۶ ق) امام نحویان کوفه و صاحب «الفیصل، الافراد و الجمع و التصغیر» و نیز نخستین کتاب به نام «اعراب القرآن»، برخی تألیفات نحوی که قرآن و کلام عرب را با هم مورد توجه داشت، فقط به قرآن مجید اختصاص یافت که بیش تر عنوان اعراب قرآن به خود گرفت و در آن به اعراب قرآنی و توجیه اعراب‌های مورد اختلاف و رد و اثبات آن‌ها پرداخته شد و در سده چهارم، این تألیفات ادامه یافت که خوشبختانه بیش تر این آثار، موجود و چاپ و منتشر شده‌اند که نخستین و کهن ترین منابع این علم به شمار می‌آیند. در این قرن نیز برای انتخاب قراءات، معیار و مقیاس مطابقت با وجوه عربیت و دستور زبان مطرح گردید و بدین وسیله میان نحو و قرائت پیوندی استوار برقرار شد و نگارش در این علم، هم‌چنان در سده‌های پس از آن با فراز و نشیب‌هایی ادامه یافت (اقبال، بی تا: ۲۰۷؛ فضلی، ۱۳۶۵ ق: ۳۸-۳۹). از جمله این آثار که نقش مهمی در ایجاد و گسترش علم اعراب قرآن دارند عبارت‌اند از ۱- «معانی القرآن» / خفش، سعید بن مسعود (م. ۲۲۱ ق)، ۲- «معانی القرآن»، مَبَرِد، محمد بن یزید (م. ۲۸۵ ق)، ۳- «معانی القرآن»، فراء، یحیی بن زیاد (م. ۲۰۷ ق)، ۴- «إعراب القرآن»، ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (م. ۲۷۶ ق)، ۵- «معانی القرآن وإعرابه»، زجاج، ابراهیم بن سری (م. ۳۱۱ ق)، ۶- «البيان فی غریب إعراب القرآن»، ابن الانباری، عبد الرحمن بن محمد (م. ۳۲۸ ق)، ۷- «إعراب القرآن»، نحاس، احمد بن محمد (م. ۳۳۸ ق)، ۸- «مشکل إعراب القرآن»، مکی بن أبی طالب، محمد بن علی (م. ۴۳۷ ق)، ۹- «إملاء ما من به الرحمن من وجوه الإعراب والقراءات فی جمیع القرآن»، عکبری، عبد الله بن حسین (م. ۶۱۶ ق) (از متقدمین) و نیز: ۱- «إعراب القرآن الکریم وبیانه» از محی الدین درویش، ۲- «دراسات لأسلوب القرآن الکریم» از محمد عبد الخالق عضیمه، ۳- «إعراب القرآن» از محمد جعفر شیخ ابراهیم کرباسی، ۴- «الجدول فی إعراب القرآن وصرفه وبیانه مع فوائد نحویه هامه» از محمود صافی، ۵- «الاعراب المفصل لکتاب الله المرتل» از عبد الواحد صالح بهجت.

البته برخی از تفاسیر جامع نیز به اعراب آیات قرآن توجه گسترده داشته‌اند، مانند:

- ۱- «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، طبری، محمد بن جریر (م. ۳۱۰ ق)، ۲- «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الآقویل فی وجوه التأویل»، زمخشری، محمود بن عمر (م. ۵۳۸ ق)، ۳- «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، طبرسی، فضل بن حسن (م. ۵۴۸ ق)، ۴- «التبیین فی تفسیر القرآن»، طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ ق)، ۵- «تفسیر القرآن العظیم»، ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (م. ۷۷۴ ق)، ۶- «المُخَرَّرُ الوَجِيزُ فی تفسیر الکتاب العزیز»، ابن عطیة اندلسی، عبد الحق بن غالب (م. ۵۴۱ یا ۵۴۶ ق)، ۷- «الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون»، از سمین حلبی، احمد بن یوسف (م. ۷۵۶ ق).

البته در تمام این تألیفات، توجیه اعراب موارد اختلافی قرآن، به طور مستقل یا ذیل باب خاصی نیامده است، بلکه این امر، ذیل مباحث و مطالب کلی اعراب قرآنی خواه اعراب بدون اختلاف و بدون نیاز به توجیه یا اعراب مورد اختلاف و نیازمند به توجیه آمده است.

هم‌چنین باید متذکر شد - هم‌چنان که خواهد آمد - علم اعراب، اعم از علم اعراب قرآن و علم اعراب قرآن، اعم از علم توجیه اعراب قرآنی است. این اخیر فقط به مواردی از اعراب قرآنی می‌پردازد که در اعراب آن‌ها اختلاف شده و قرار است این اعراب‌ها نقد و بررسی و توجیه و تبیین و رد و اثبات شوند.

مفهوم‌شناسی اصطلاحات

ذیلاً به بررسی و مفهوم‌شناسی برخی از اصطلاحات این مقاله، مانند علوم قرآن، علم اعراب قرآن، علم توجیه اعراب، علم توجیه اعراب قرآنی پرداخته می‌شود:

۱. علوم قرآن: علوم قرآن اصطلاحی است درباره مسائلی مرتبط با شناخت قرآن و شؤون مختلف آن؛ فرق این رشته با «معارف قرآنی» آن است که علوم قرآنی بحثی بیرونی است و به درون و محتوای قرآن از جنبه تفسیری کاری ندارد؛ اما «معارف قرآنی» کاملاً با مطالب درونی قرآن و محتوای آن سر و کار داشته، یک نوع تفسیر موضوعی به شمار می‌رود (معرفت، ۱۳۸۱ش: ۷)؛ نظیر خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، نبوت، امامت، معاد، اخلاق و ...؛ به عبارت دیگر، «علوم قرآن» شامل

مجموعه‌ای از علوم و معارف مربوط به قرآن است که به طور خاص در خدمت فهم قرآن می‌باشد؛ مانند علم رسم، علم قراءات، علم اسباب النزول و ... قید به طور خاص، علمی را که مختص به قرآن نیست، ولی مقدمه فهم قرآن است، مانند صرف و نحو، از تعریف بیرون می‌کند. اصطلاح علوم قرآنی در قرن پنجم و ششم پدید آمد و علم تفسیر که تا آن زمان، علمی از علوم قرآنی به شمار می‌آمد از آن جدا شد (کمالی دزفولی، ۱۳۷۰ش: ۲۸).

۲. اعراب و اعراب قرآن: اعراب، از ماده «ع ر ب»، مصدر باب افعال و در لغت به معنای آشکار و روشن کردن و نیز روشن و واضح ساختن کلام برای مخاطب به گونه‌ای که هیچ خطایی در آن نباشد است و در اصطلاح، حرکات آخر کلمات دال بر نقش کلمه و نیز تعیین نقش و جایگاه کلمه در جمله و تعیین نقش جمله در واحدی بزرگ‌تر (به اصطلاح ترکیب) و غالباً با رعایت حرکت اعرابی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۵۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۵۸۸)، اما اعراب قرآن، دانشی است که صرفاً به تجزیه و ترکیب عبارت‌های قرآنی و نیز رد و اثبات و توجیه اعراب‌های مورد اختلاف می‌پردازد.

۳. توجیه و اعراب و توجیه اعراب قرآن: توجیه نیز مصدر فعل و جّه به معنای به سمت و سویی بردن چیزی و توجیه سخن، بردن آن به سمت و سوی مقصود است (ابن منظور، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳: ۵۵۸؛ شمیری، ۱۴۳۰ق: ۱۷). برای تعریف اصطلاحی توجیه اعراب نیز تعاریف متعددی ذکر شده است که در نهایت قابل جمع می‌باشند، مانند:

۱- «فرایندی که یک نحوی برای بیان وضعیت اعراب یا حکم نحوی یا صرفی، بدان دست می‌بازد» (شمیری، ۱۴۳۰ق: ۲۱).

۲- «بیان حالات و مواضع اعرابی و بیان وجوه هر یک از آنها همراه با تقریر، تفسیر، تعلیل، استدلال یا احتجاج برای آنها» (خولی، ۱۹۹۷م: ۱۲) که گفته شده که این تعریف بیش‌تر شبیه اجتهاد نحوی است تا توجیه نحوی (شمیری، ۱۴۳۰ق: ۲۱).

۳- «تحدید و تعیین وجهی برای حکمی» (حسنین صبره، ۲۰۰۸م: ۲۲)، یعنی بیان حکم نحوی همراه با تقریر، تفسیر، تعلیل، استدلال یا احتجاج برای آن (شمیری، ۱۴۳۰ق: ۲۴).

۴- «تحدید و تعیین دلیلی یا سببی یا راه حلی برای یک مسأله نحوی» (حسنین صبره، ۲۰۰۸م: ۲۲).

لذا می‌توان گفت که توجیه اعراب، بیان وجه یک حالت اعرابی و اثبات صحت یا عدم صحت آن، از راه‌های مختلفی که بعضاً در این تحقیق ذکر شده‌اند است و دو هدف زیر را دنبال می‌کند: الف) استدلال برای اثبات یا تقریر و بیان حکم. ب) استدلال برای نفی حکم و رد آن برای اثبات و تقریر حکم دیگری (شمی، ۱۴۳۰ق: ۲۹). باید یادآور شد که در توجیه، گاهی اعراب مورد بحث، موجه و قابل دفاع بوده و شواهد و ادله تأییدکننده‌ای دارد که کار درستی است و گاهی تنها صورت سازی و تأویل بردن‌های نابجا و عوض کردن الفاظ و باقی گذاشتن معنا است که ناپسند و نوعی مغلطه و به اصطلاح توجیه ناموجه است.

هم‌چنین باید گفت که توجیه اعراب، امری عمومی و شامل تمام متون عربی از شعر و نثر است، اما با توجه به اصالت و قداست و اهمیت متن قرآنی و حدیثی، توجیه در این دو حوزه از اهمیت و سابقه‌ای ویژه برخوردار می‌باشد، بلکه می‌توان گفت که بیش‌ترین کاربرد این علم، در توجیه اعراب قرآن است (با توجه به اینکه احادیث مشکوک به نقل به معنا می‌باشند) و از این رو، به طور طبیعی، «علم توجیه اعراب قرآن» مطرح خواهد بود که می‌تواند روش‌ها و مستندات خاص خود را داشته باشد. پس «علم توجیه اعراب قرآن»، فقط به مواردی از اعراب قرآنی می‌پردازد که در اعراب آن‌ها اختلاف شده و باید این اعراب‌ها نقد و بررسی و توجیه و تبیین و رد و اثبات شوند. این توجیهات و رد و اثبات‌ها، متکی بر مستندات خاص است که ذیلاً ذکر می‌شود.

گونه‌شناسی مستندات توجیه اعراب قرآن و مستندات علوم قرآنی این توجیه

دانشمندان علم اعراب، در توجیه اعراب قرآن با توجه به توانمندی‌های خود و نیز ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های اعراب قرآنی و نیز تنوع مستندات توجیه اعراب قرآن، گونه‌ها و اشکال مختلفی از مستندات توجیه را کشف و مبنای کار خود قرار داده‌اند. جست‌وجوهای صورت گرفته نشان می‌دهد که این توجیه مبتنی بر یک یا چند مستند ذیل می‌باشد: ۱. شأن نزول، ۲. اقوال و اشعار عرب، ۳. تفسیر نقلی، ۴. قراءات، ۵. لهجه‌های

عربی، ۶. آیات احکام، ۷. علم بلاغت، ۸. نحو، ۹. صرف، ۱۰. تفسیر و معنا، ۱۱. رسم الخط مصاحف (بستانی - باجی، ۱۳۹۳ ش: شماره ۲: ۱۱۶-۹۱).

اما در این تحقیق، فقط به مستندات پراخته می‌شود که از خود از جمله علوم قرآنی شمرده می‌شوند که عبارت‌اند از ۱. شأن نزول، ۲. تفسیر نقلی، ۳. قراءات، ۴. آیات احکام، ۵. تفسیر و معنا، ۶. رسم الخط مصاحف. ذیلاً هر یک از مستندات فوق آورده و ضمن بیان اهمیت هر کدام در فهم اعراب قرآن، نمونه‌هایی از توجیه‌های صورت گرفته بر پایه آن ذکر می‌شود.

۱. توجیه مبتنی بر شأن نزول: آیات و سوره‌های قرآن بر دو قسم است:

الف) آیات و سوره‌هایی که بدون اینکه رویدادی رخ داده و پرسشی مطرح شده باشد نازل شده‌اند، مانند برخی از آیات که مردم را به اندیشه توحیدی و اعتقاد به مبدأ و معاد و نبوت و اصول عالی اخلاقی و رفتار مطبوع انسانی دعوت می‌کند یا از تفصیل و جزئیات عالم پس از مرگ و برزخ و قیامت و احوال نیکان و بدان گزارش می‌دهد و یا برخی از آیاتی که تاریخ و قصص پندآموز امت‌های گذشته و فرجام کار هر گروه را نام می‌برد (سعیدی روشن، ۱۳۷۶ ق: ۱۸).

ب) آیات و سوره‌هایی که در پی حادثه و یا واقعه‌ای که رخ داده و یا پرسشی که مطرح شده نازل شده‌اند. در اصطلاح مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، آن رویداد یا پرسشی که به اقتضای آن، قسمتی از یک آیه یا بخشی از آن و یا چند آیه و یا یک سوره از قرآن کریم؛ هم‌زمان یا در پی آن نازل شده است، سبب و شأن نزول می‌گویند (رجبی، ۱۳۸۳ ش: ۱۱۹). در مورد جایگاه شأن نزول در فهم قرآن کریم کلاً دو وجود دارد:

۱- برخی از دانشمندان اسلامی هرگونه تفسیری را بدون شناخت شأن نزول آیات، ناممکن می‌دانند. گفته شده که آگاهی از سبب نزول آیات، مهم‌ترین امری است که شناخت صحیح آیات قرآن بدون اطلاع از آن ممتنع است (واحدی، ۱۴۱۱ ق: ۱۰؛ سیوطی، ۱۳۹۴ ق، ج ۱: ۱۲۱) و تصریح شده که هر کس با سبک و اسلوب بیان قرآن آشنا باشد؛ متوجه می‌شود بسیاری از آیات با اکتفاء به قرائن موجود در جو و فضای زمان نزول، بیان شده‌اند. بنابراین آگاهی نسبت به زمان و مکان و اشخاص و شرایط و مقتضیات و اسباب نزول نقش عمده‌ای در رفع ابهام از چهره آیات و فهم مدلول آن‌ها

دارد(سعیدی روشن، ۱۳۷۶ش: ۲۰) و اینکه حوادث و وقایعی که در روزهای دعوت برای پیامبر(ص) رخ داد و نیازهای ضروری نسبت به احکام و قوانین اسلامی، سبب نزول بسیاری از سوره و آیات گردیده است و شناخت این اسباب تا حد زیادی در فهم آیه و معانی و اسرار آن کمک می‌کند(طباطبایی، ۱۳۸۸ش: ۱۳۷) و علاوه بر آن، آشنایی با اسباب نزول موجب آشنایی با شخصیت‌هایی می‌شود که آیات در شأن آن‌ها نازل شده است، هم‌چنان که آگاهی بر سبب نزول سوره دهر، جایگاه اهل بیت(ع) از حیث ایشار و اخلاص آن‌ها بیش از پیش آشکارتر می‌شود(بابایی - حاصلی ایرانشاهی، ۱۳۹۴ش: شماره ۲۱: ۲۶-۳).

۲- برخی دیگر بر این تصوراند که جست‌وجو در اسباب نزول آیات، صرفاً یک موضوع تاریخی و کشف رخداد‌های زمان گذشته است که ارزش علمی چندانی ندارد(سیوطی، ۱۳۹۴ق، ج ۱: ۱۲۰).

ذیلاً برخی از نمونه‌های توجیه اعراب بر اساس شأن نزول ذکر می‌شود:

۱- ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُعْلَلَّ وَمَنْ يُعْلَلْ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ (آل عمران/۱۶۱): «يُعْلَلُ» به فتح یاء و ضم غین (ابن کثیر، ابوعمر، عاصم، ابن محیصن و یزیدی) و ضم یاء و فتح غین (دیگران) خوانده شده است(ابن الجزری، بی تا، ج ۲: ۲۴۳). در قرائت به فتح یاء و ضم غین، «غلول» از پیامبر(ص) نفی شده و فعل از او نفی شده است، یعنی چنین کاری بر او جائز نیست؛ به تقدیر: «ما کان لنبی أن یخون من معه فی الغنیمه»، یعنی شایسته نیست که پیامبر به خیانت متهم شود. هم‌چنان که در سبب نزول آن نقل شده که منافقین پیامبر(ص) را در چیزی که گم شده بود، متهم ساختند پس این آیه نازل شد، یعنی: «ما کان لنبی أن یخون أمته المغانم» و غلول را از او نفی کرد. و هم‌چنان که عبارت ذیل آن: «یأت بما علّ» بر آن دلالت دارد(مکی، ۱۳۶۲ش، ج ۱: ۱۶۶-۱۶۵؛ ابن‌الانباری، ج ۱: ۲۳۰؛ عکبری، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۱۵۶؛ ابوحیان، ج ۳: ۴۱۲).

۲- درباره اعراب «من» در ﴿لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا﴾ (نساء/۹۴)؛ گفته شده «من» به معنای الذی یا نکره موصوفه است و «ألقی» در اینجا به معنای «یلقی» است چون فقط نهی در آینده صحیح است و اینکه آیه در مورد کسی نازل شد که به

کسی که سلام القاء کرده بود، گفت که تو مؤمن نیستی و او را کشت(عکبری، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۱۹۱).

۳- درباره تقدیر در آیه ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْشِ لَنَفَخْنَا﴾ (زخرف/۳۱)؛ گفته شده که تقدیر آن چنین است: «من إحدى القریتین مكة وطائف» که مضاف: «إحدى»، حذف شده است، یا: «على رجل من رجلین من القریتین». برای توجیه چنین اعرابی به این شأن نزول استناد شده است که مردی در مکه و طائف زندگی می کرد و میان آن دو رفت و آمد داشت، پس همچون اهالی آن دو شده بود(ابن انباری، ۱۳۶۲ش، ج ۲: ۳۵۳؛ عکبری، ۱۳۹۹ق، ج ۲: ۲۲۷؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۹: ۳۶۹).

۲. **توجیه مبتنی بر آیات الأحکام:** فقه از آغاز طلوع اسلام تا کنون نقش بسیار مفید و ارزنده در روند فکری و تکامل جامعه اسلامی داشته است، چون هر فرد مسلمان زندگی فردی و اجتماعی خود را بر منوال رهنمودها و راهنمایی های فقیهانی که احکام الهی را از متون و منبع اولیه استنباط و استخراج نموده اند، پایه گذاری می نماید و راهنمایی های آنان را دستور العمل الهی در حق خویش تلقی می کند. فقه از نخستین علمی بود که وارد فرهنگ اسلامی گردید و از مهم ترین و اصیل ترین منابع فقهی، قرآن است(حکیمی، بی تا: ۲۹۸ - ۳۱۰)؛ زیرا پاره ای از آیات قرآن کریم درباره احکام شرعی در موضوعات مختلف، همچون طهارات، عبادات، معاملات و ... است(حمای، ۱۳۸۹ش: شماره ۶۷: ۵۶-۴۰).

بدیهی است از آنجا که قرآن اصیل ترین منبع دینی است، اصیل ترین منبع فقهی نیز خواهد بود، اما گاهی یک لفظ متحمل اعراب هایی چند و بالتبع دارای احکام فقهی مستنبط چندی می گردد و در صورت صحت و قبول این احکام فقهی، آن اعراب ها نیز پذیرفته می شود، هم چنان که در نمونه های ذیل مشاهده می شود:

۱- تعیین مرجع ضمیر در آیه ﴿أُولَٰئِكَ خَنِزِيرٌ فَإِنَّهُ رِجْسٌ﴾ (انعام/۶)، موجب دو حکم فقهی متفاوت می شود: اگر ضمیر «فإنه» آنگونه که /بوحيان گفته است به مضاف «لحم» بازگردد، در این صورت آیه شریفه بر پلیدی گوشت خوک دلالت دارد و بنابراین سایر اجزای بدن خوک همچون پوست، مو، استخوان و پیه آن پلید نخواهد بود و اگر آنگونه که /ابن حزم گفته است به مضاف الیه «خنزیر» که به ضمیر نزدیک تر است بازگردد، در

این صورت همه اجزای بدن خوک پلید و حرام خواهد بود (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۴: ۶۷۴)، از آنجا که هر دو، حکم، طرفدارانی دارد، این وجه اعراب در این حکم پذیرفته می‌شود.

۲- اختلاف درباره حلیت و عدم حلیت ذبیحه‌ای است که نام خدا هنگام ذبح بر آن برده نشده، منشأ اختلاف در این حکم اختلاف در «واو» در آیه ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ (انعام/۱۲۱). برخی مفسران واو در «وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» را استیناف گرفته و بر این اساس معتقدند که هر حیوانی که هنگام ذبح نام خدا بر آن برده نشود، فسق و خوردن آن حرام است (قرطبی، ج ۷: ۵۰-۵۱). در مقابل، برخی دیگر واو را حالیه دانسته و در پی آن با استناد به آیه ﴿أَوْ فَسَقًا أُمَّ لَئِنَّ اللَّهَ يُغَيِّرُ اللَّهُ﴾ (انعام/۱۴۵) معتقدند که حیوان ذبح شده در صورتی فسق است که نام غیر خدا (بت) بر آن برده شود (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۳: ۱۶۸).

۳- «مَسَاكِينٍ» در آیه ﴿أَوْ كَفَّارَةَ طَعَامٍ مَسَاكِينٍ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا﴾ (مائده/۹۵)؛ را به صورت جمع خوانده‌اند و گفته شده چون در قتل صید در احرام، نه یک مسکین بلکه گروهی از مساکین اطعام می‌شوند، اما در موضع (بقره/۱۸۴) ﴿يَأْتِيَا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾. در فدیة افطار روزه، اختلاف است و نافع، ابن عامر و أبوجعفر به صورت جمع و بقیه قراء عشره به صورت مفرد خوانده‌اند؛ زیرا مراد از مفرد، آن است که افطارکننده باید برای هر روز افطارکردن مسکینی را اطعام کند اما در جمع، فدیة برای روزهای پیاپی قرار داده شده است نه یک روز (ابن خالویه، ۱۴۰۱ق: ۹۳؛ أبوعلی فارسی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۲۷۲؛ ابن ابی مریم، ۱۴۰۸ق: ۳۱۶).

۳. توجیه مبتنی بر تفسیر نقلی: پیامبر اکرم (ص) و به اعتقاد ما شیعیان، ائمه معصوم (علیهم السلام) به تفصیل آیات، اعم از ظاهر و باطن آن‌ها، عالم بودند و این حقیقتی بود که خداوند متعال، خود ضامن و متکفل آن شد، چنانچه در آیات کریمه می‌فرماید: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ، فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾ (قیامت/۱۷-۱۹): «که گردآوردن و خواندنش بر عهده ماست. چون خواندیمش، تو آن خواندن را پیروی کن. سپس بیان آن بر عهده ماست». به همین دلیل، خداوند تبیین آیات قرآن و بیان تفصیلات احکام را به عنوان تکلیف و رسالتی برای پیامبر (ص) می‌نماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ

الذِّكْرِ لِنَبِيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل/۴۴): «بر تو نیز قرآن را نازل کردیم تا آنچه را برای مردم نازل شده است برای شان بیان کنی». اگرچه مطابق صریح آیات، قرآن کریم بیان کننده همه چیز است: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّمًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل/۸۹): «و ما قرآن را که بیان کننده هر چیزی است بر تو نازل کرده ایم». ولی به طور اجمال؛ توضیحات، ویژگی‌ها، قیود، و تبصره‌ها و احکام در قرآن کریم نیست؛ مثلاً قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ (بقره/۴۳)، ولی اینکه نماز چند رکعت و کیفیت آن چگونه است یا زکات مقدارش چقدر است و به چه اجناسی تعلق می‌گیرد، در قرآن نیامده و پیامبر(ص) و ائمه(علیهم السلام) و صحابه بزرگوار ایشان آن را تبیین نموده‌اند. پس سنت، عدل قرآن و مبین آن است. در نتیجه، پیامبر(ص) مرجعی بود که وقتی صحابه در فهم و تفسیر آیه‌ای دچار مشکل می‌شدند، به ایشان رجوع می‌کردند(مروتی، ۱۳۸۱ش: ۳۸-۳۴)، هر چند که در ذاتی بودن یا عرضی بودن این تفسیر نزد برخی از متأخرین اختلاف شده است و برخی به عرضی بودن تفسیر نقلی، از آنجا که قرآن برای هدایت و خطاب بوده، پس در دلالتش خودکفا، قائل شده‌اند، مگر در مواردی که قرآن به تفصیل به آن‌ها نپرداخته و فهم آن‌ها را متکی بر فهم مخاطبین، قرائن حالیه و نیز بیان خود پیامبر(ص) قرار داده است(طباطبائی، ۱۳۳۸ش: ۱۸؛ نکونام - جوانمردزاده، ۱۳۹۴ش: شماره ۱۶: ۱۴۶-۱۲۷). نظریه ذاتی و عرضی بودن تفسیر نقلی بیش تر متوجه تفسیر نقلی به طور عام است، در حالی که در این مقاله فقط به تفسیر نبوی توجه می‌شود؛ زیرا تفسیر هنگام نزول قرآن نقلی می‌گردد و بنا بر ظاهر آیات قرآن، موارد متعددی بسیاری قابل شناسائی است که بدون تفسیر و بیان قولی یا عملی پیامبر(ص) هم‌چنان بر اجمال خود باقی می‌ماند. ضمن این که نمی‌توان گفت که اساساً مسلمانان هیچ پرسشی به خصوص نسبت به برخی از جملات قرآنی یا مشکلاتی قرآنی که چه بسا مدت‌ها پس از نزول قرآن برای برخی از مسلمانان پیش آمده باشد، پرسش نکرده و پیامبر(ص) پاسخ نداده باشند. با این مقدمه، ذیلاً برخی از نمونه‌های توجیه اعراب قرآنی بر اساس حدیث نبوی ذکر می‌شود:

۱- درباره نحوه قرائت «وَاتَّخِذُوا» به کسر خاء در آیه ۱۲۵ سوره بقره: ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ﴾ گفته شده این نحوه قرائت به جهت خبری است که در آن آمده است که

پیامبر(ص) دست عمر را گرفت، وقتی به مقام/براهیم رسیدند، عمر پرسید: آیا اینجا مقام/براهیم(ع) پدر ماست؟ پیامبر(ص) فرمود: بله، عمر گفت: آیا آن را مصلی قرار بدهیم؟ پس خداوند چنین نازل کرد: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ (ابن‌ابی‌مریم، ۱۴۰۸ق: ۳۰۰-۲۹۸؛ سیوطی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۴۸۴).

۲- برای قرائت «فَلْتَفَرِّحُوا» در آیه ﴿فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ (یونس/۵۸). به روایت روئیس از یعقوب که به خطاب و امر به لام روایت کرده شده که قاعدتاً امر مخاطب «فافرحوا» می‌باشد اما برای تأیید چنین قرائتی گفته شده که به قرائت اُبی بن کعب و نیز حدیثی از پیامبر(ص) که فرموده است: «لِتَأْخُذُوا مِصَافِكُمْ» (به جای «خذوا مصافکم» در جای خود را در جنگ قرار بگیرد)، استناد شده است (ابن‌الجزری، بی تا، ج ۲: ۲۸۵؛ سمین‌حلبی، ۱۴۰۶ق، ج ۸: ۱۹۸). هر چند چنین تعبیری از پیامبر(ص) در کتب حدیثی مشاهده نشد.

۳- در توجیه قرائت به صورت «حامیة» (قرائت/ابن‌عامر) ﴿وَجَدَهَا تَعْرَبُ فِي عَيْنِ حَمِيَّةٍ﴾ (کهف/۸۶) از اُبودر نقل شده که من پشت سر پیامبر(ص) بر الاغی بودیم و خورشید در حال غروب کردن بود، پس پیامبر(ص) از من پرسید: ای اُبودر! آیا می‌دانی که خورشید کجا غروب می‌کند؟ گفتم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: آن در عین حامیة غروب می‌کند و در توجیه قرائت «حمیة» (قرائت/عاصم)، از ابن‌عباس نقل شده که هنگامی که نزد معاویه بودیم و او خواند: تغرب فی عین حامیة. پس به او گفتم: قرائت درست آن: فی عین حمیة است. پس معاویه به سوی کعب فرستاد و گفت: در تورات، کجا می‌بینی که خورشید غروب می‌کند؟ گفت: اما در عربیت پس چیزی نمی‌دانم اما من در تورات می‌بینم که در آب و گل (یعنی حمیة) غروب می‌کند (اُبوزرعه، ۱۴۰۲ق: ۴۲۹-۴۲۸).

۴. توجیه مبتنی بر رسم الخط مصاحف: رسم الخط قرآن در صدر اسلام (بر اساس خط رایج آن روز عرب) از هرگونه علامتی که نشان‌دهنده حرکت و اعراب کلمه باشد عاری بود و اضافه بر آن، برخی از کلمات، بر خلاف تلفظ نوشته می‌شدند، ولی با توجه به نزول تدریجی قرآن کریم و شنیدن تلفظ صحیح آیات از زبان پیامبر اسلام(ص) و اهتمام فراوان مسلمانان به حفظ آیات قرآن، در قرائت آن، کم‌تر دچار لغزش می‌شدند.

در رابطه با «رسم القرآن» نیز دو نظریه متفاوت وجود دارد: ۱- توقیفی بودن ۲- توقیفی نبودن.

برخی از کسانی که به آداب و رسوم گذشته سخت پایبندند، تصور کرده‌اند که رسم الخط مصحف به دستور خاص پیامبر(ص) به همین گونه و شکل فعلی تدوین شده است و نویسندگان اولیه دخالتی در نحوه نوشتن کلمات نداشته‌اند و در پس این ناهنجاری‌های نوشتاری، سری پنهان و حکمتی نهفته است که جز خدا، کسی از آن آگاه نیست برای مثال *ابن المبارک* از شیخ و استاد خود، *عبدالعزیز الدباغ* نقل می‌کند که او گفته است: «رسم الخط قرآن سری از اسرار خداوند است و تعیین آن از پیامبر(ص) است؛ آن حضرت دستور داده است که قرآن را به این شکل بنویسند و نویسندگان بر آن چه از پیامبر(ص) شنیده‌اند، هیچ نیفزوده‌اند و از آن هم چیزی نکاسته‌اند گوید: صحابه و دیگران به اندازه سر مویی در رسم الخط مصحف دخالت نداشته‌اند و آن، صرفاً توقیفی و تعیین شده از جانب پیامبر(ص) است اوست که فرموده به این شکل تدوین شود(زرقانی، بی تا، ج ۱: ۳۷۶ - ۳۷۵).

در مقابل گفته شده است: «تردیدی نیست که این مطالب، غلو و مبالغه‌ای است درباره تقدیس رسم الخط مصحف عثمانی و تکلفی است که ما فوق آن تصور نمی‌شود، زیرا از منطق دور است که رسم الخط را امری توقیفی و با دستور پیامبر(ص) بدانیم و یا تصور کنیم که مشتمل بر اسراری است، همان گونه که فواتح برخی از سور دارای اسرار است هیچ موردی برای مقایسه رسم الخط با حروف مقطعه اوایل سور که قرآن بودن آن‌ها به تواتر ثابت است، وجود ندارد این‌ها اصطلاحاتی است که نویسندگان آن زمان منظور کرده‌اند و عثمان نیز با این اصطلاحات موافقت کرده است(صبحی صالح، ۱۳۷۲ش: ۲۷۷). برخی از نمونه‌های توجیه مبتنی بر رسم الخط مصاحف ذکر می‌شود:

۱- درباره: ﴿إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَان﴾ (طه/۶۳) گفته: «آنها» ان و اسم آن است، یعنی: «إِنَّ القصة»، و «ذان» مبتدا و خبرش «لساحران» می‌باشد، و جمله خبر آن است، این سخن باطل است چون «ان» جدا و «هذان» به طور متصل به هم نوشته شده است(سیوطی، ۱۳۹۴ق، ج ۱: ۵۴۸). هم‌چنین درباره دو وجه اثبات یاء و حذف آن در «يَاعِبَادِي» (عنكبوت/۵۶) می‌گوید که اثبات یاء به جهت متابعت از رسم الخط

است (ابن خالویه، ۱۴۰۱ق: ۲۸۱) و در مثل «الطُّنُونَا» (احزاب/۱۰)، «الرَّسُولَا» (احزاب/۶۶) و «السَّبِيلَا» (احزاب/۶۷) نیز اثبات الف را به جهت متابعت از رسم الخط می‌شمارد (ابن خالویه، ۱۴۰۱ق: ۲۸۹؛ أبوعلی فارسی، ۱۴۱۳ق، ج ۵: ۴۶۹؛ ابن ابی مریم، ۱۴۰۸ق: ۱۰۲۹).

۲- درباره جواز وقف بر «أياً» در «أَيَّامَاتُ دَعْوَاهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (اسراء/۱۱۰)؛ گفته شده «أياً» منصوب به تدعوا و برای شرط، «مَا» زائد برای تأکید، تدعوا مجزوم به «أی» و «فاء» جواب شرط است. همچنان که می‌تواند «مَا» شرطیه باشد که به اختلاف لفظ تکرار شده است (ابن الانباری، ۱۳۶۲ش، ج ۲: ۹۸؛ عکبری، ۱۳۹۹ق، ج ۲: ۹۸) و یعقوب حصرمی بر «أياً» وقف کرده و «مَا» را شرطیه در محل نصب به تدعوا و تدعوا را مجزوم به «مَا» گرفته است. در این وجه، «أياً» منصوب به فعل مقدر به تقدیر «أياً تدعوا» می‌باشد. به هر حال جواز وقف بر «أياً» و «مَا» برای تمام قراء، به اعتبار ملاحظه رسم الخط، وارد شده است (ابن الانباری، ۱۳۶۲ش، ج ۲: ۹۸؛ عکبری، ۱۳۹۹ق، ج ۲: ۹۸).

۵. **توجیه مبتنی بر تفسیر و معنا:** توجیه اعراب بر اساس تفسیر و معنای قابل قبول و معتبر آیه، یکی از مستندات نحویین در تعریب آیات قرآنی است؛ بدین گونه چنان که اعراب لفظی در آیه‌ای منجر به معنایی درست شود آن را گرفته و اگر بر عکس منجر به معنایی خلاف شرعی، عقلی، تاریخی، ... شود، از آن اعراب رویگردان می‌شوند و یا اگر منجر به معنایی بهتر و دقیق‌تر می‌شده، آن معنا را ترجیح می‌دهند. برای مثال نمونه‌های ذیل ذکر می‌شود:

۱- در اعراب «فَأَوَارِي» در «يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِي سَوَاءَ أَخِي» (مائده/۳۱)؛ گفته شده که «فَأَوَارِي» معطوف بر «أَكُونَ» است (عکبری، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۲۱۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۱۲۴). ولی برخی بر آن‌اند که آن منصوب بر جواب استفهام در «أَعَجَزْتُ» و از باب: «فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيُشْفَعُونَ لَنَا» (اعراف/۵۳) می‌باشد (عکبری، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۲۱۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۲۶). اما گفته شده که چنین اعرابی درست نیست؛ زیرا در این صورت، معنا چنین می‌شود: «لو عجزت لواریت» (اگر ناتوان شدم، پس آن را می‌پوشانم)، در حالی که مراد چنین است: آیا من از پوشاندن آن، ناتوان

شدم؟، یعنی «أَيكونُ منى عجزاً فمواراةً»، مانند این عبارت «أين بيتك فأزورك» که معنایش «لو رفت لزرت» (عکبری، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۲۱۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۱۲۴).

۲- «يضلّ» در ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (انعام/۱۱۷). به فتح «ياء» و ضم «ياء» خوانده شده است، در قرائت به فتحه، «مَنْ» در محل نصب به فعلی خواهد بود که «أَعْلَمُ» بر آن دلالت می‌کند نه خود «أَعْلَمُ»، به تقدیر «يَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ»، چون أفعال در اسم ظاهر عمل نصب نمی‌کند (ابن‌النباری، ۱۳۶۲ش، ج ۱: ۳۳۶؛ مکی، ۱۳۶۲ش، ج ۱: ۲۸۵؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ۶۲۹) و نیز تصریح شده که در این قرائت جائز نیست که «مَنْ» در محل جر به اضافه باشد تا تقدیر چنین نشود: «هو أعلم الضالين»؛ چون در این صورت، خداوند نعوذ بالله داخل در ضالین خواهد شد. هم‌چنین است: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ (انعام/۱۲۴) که «حَيْثُ» در محل نصب به فعل مقدری است که «أَعْلَمُ» بر آن دلالت می‌کند؛ چون «حَيْثُ» در اینجا اسم محض بوده و تقدیرش: «يَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» و جائز نیست که «حَيْثُ» در محل جر باشد؛ چون به معنای مکان بوده و تقدیر چنین خواهد شد: «اللَّهُ أَعْلَمُ أَمَكُنَةَ رِسَالَتِهِ» و این کفر مستحیل است (ابن‌النباری، ۱۳۶۲ش، ج ۱: ۳۳۷؛ عکبری، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۲۵۹).

و در قرائت به ضم «ياء» که قرائت حسن می‌باشد و در آن فعل، متعدی و مفعول به، محذوف، به تقدیر «يَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ النَّاسُ» و تأکیدی برای تحذیر از اطاعت از کفار خواهد بود. باز «مَنْ» در محل نصب، به تقدیر «يَعْلَمُ الْمَضِلِينَ» است (عکبری، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۲۵۹؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ۶۳۰). هم‌چنین می‌تواند در محل جر بر اساس معنای «هو أعلم المضلين» یعنی «من يجد الضلال» از أضللته، یعنی وجدته ضالاً، مانند «أحمدته» یعنی «وجدته محموداً» یا بر اساس معنای «أنه يضلّ عن الهدى» (عکبری، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۲۵۹).

۶. توجیه مبتنی بر قراءات: یکی از شاخه‌های علوم شرعی و به عبارت دیگر فنی از فنون مربوط به الفاظ قرآن، علم قرائت قرآن است که قبل از هر چیز در زمان پیامبر (ص) مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و بدان پرداخته شد. حافظان و راویان قرآن از همان آغاز کار در حفظ و قرائت صحیح آیات اهتمامی تمام و مراقبتی شدید مبذول می‌کردند تا کتاب خدا از هر گونه تحریف و تبدیل مصون ماند. آنان سعی در آن داشتند

که آیات قرآن را همان‌طور که از زبان پیامبر می‌شنیدند، نقل کنند تا به قرآن خلی وارد نشود و تشتتی در میان مسلمین پدید نیاید. به همین خاطر پس از شنیدن آیات از زبان پیامبر(ص) نزد ایشان می‌رفتند و برای تأیید قرائتشان به خواندن آیات می‌پرداختند. البته دقت و توجه بدین امر مهم در آغاز از شخص پیامبر سرچشمه می‌گرفت، چون اهتمام پیامبر(ص) از آغاز بر این بود که عین الفاظ بی‌کم و زیاد بر زبان‌ها جاری گردد و همین را عبادت قرار داد و در نماز واجب فرمود(کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۱: ۲). بنابراین در تعریف علم قرائت گفته‌اند: علمی است که از صور نظم قرآن از حیث وجوه اختلافات متواتر بحث می‌کند و مراد از آن تحصیل ملکه ضبط اختلافات متواتر و فایده آن صیانت قرآن از تحریف و تغییر است(صفا، ۱۳۷۸ش، ج ۱: ۶۷).

این وجوه اختلاف در الفاظ قرآن را می‌توان بر حسب حروف و حرکات و سایر تغییرات از وصل و وقف و ادغام و اماله و عموم تصرفات در تلاوت و کمیت و نقل آن و روایان دانست(آملی، ۱۳۸۱ش، ج ۱: ۴۹۴) که الزاماً به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد. با رواج یافتن امر تعلیم و تعلم در پرتو وحی و به همت پیامبر(ص) خصوصاً در مدینه، عده‌ای در قرائت مصدر تعلیم و آموزش بودند و کسانی که از ایشان اخذ می‌کردند، کیفیت قرائت خود را در شکل روایت به استاد خود اسناد می‌دادند و غالباً به حفظ آنچه اخذ کرده بودند می‌پرداختند(طباطبایی، ۱۳۸۸ش: ۱۲۶). به این عده که تعدادشان اندک بود و مورد احترام و تکریم دیگران بودند، «قراء» می‌گفتند. پس از آنکه در زمان عثمان مصاحف هفت‌گانه به برخی شهرها فرستاده شد، اختلاف قرائت پدید آمد و در هر شهر قاریانی پیدا شدند. در بین این قاریان اشخاصی معتمد و مورد وثوق بودند که به پیروی از هر یک از ایشان قرائتی خاص متداول شد تا آنکه از میان ایت قرائت‌ها هفت قرائت متواتر که بیش از همه مورد اعتماد بود به عنوان اصول کلی قرائت پذیرفته شد و قاریان این هفت قرائت به «قراء سبعه» شهرت یافتند(زیدان، بی تا، ج ۱: ۱۲۶) و برخی از اهل فن قاریان نیز متواتر القرائت را هشت تن(قراء ثمانیه) و بعضی ده تن(قراء عشره) ذکر کرده‌اند(مدرس، ۱۳۶۹ش، ج ۴: ۳۴۳).

۱- **توجیه مبتنی بر اختلاف قرائت‌های غیر مشهور و شاذ:** چون قاریان قرآن در زمان پیامبر(ص) مستقیماً با وی در تماس بوده‌اند و آیات و سور را از او اخذ می‌کردند و

در حضورش می‌خوانده‌اند، به هیچ وجه امکان نداشت که اختلاف قرائت پدید آید، اما پس از رحلت آن حضرت که روایات صحابه در پاره‌ای موارد به صورت‌های مختلف نقل شد، زمینه چنین اختلافی فراهم آمد. این اختلاف که در اثر تغییر شکل برخی از حروف و حرکات و کلمات- از جهت لفظ و معنا توأم- و نیز افزایش و کاهش و جابه‌جایی کلمه حاصل گردیده ناشی از این بود که در مصحف‌های مدون پس از پیامبر(ص) نه در حروف نقطه و حرکت وجود داشت و نه از نشانه‌هایی چون مد و تشدید و تنوین و سکون اثری بود؛ علاوه بر این، وجود گویش‌ها و لهجات گوناگون رایج در آن زمان خود عاملی در تشدید این اختلاف محسوب می‌شد(مکی، مقدمه مشکل اعراب القرآن، ۱۳۶۲ش، ج ۱: ۱۲-۱۳). ذیلاً یک نمونه از توجیه مبتنی بر اختلاف قرائت‌های غیر مشهور و شاذ ذکر می‌شود: در «مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ ﴿۱۶۳﴾ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالٍ الْجَحِيمِ ﴿۱۶۴﴾»؛ «صال» به ضم «لام» (قرائت حسن بصری و ابن‌ابی‌عبله) نیز خوانده شده است که گفته شده اصل آن «صالون» بوده که در آن نون، جهت اضافه و نیز واو به جهت سکونش و سکون لام مابعدش حذف شده‌اند(مکی، ۱۳۶۲ش، ج ۲: ۲۴۳).

هم‌چنین گفته شده این قرائت می‌تواند بر اساس قلب باشد؛ گویی گفته شده است: «صالی»، سپس قلب شده و به «صایل» تبدیل گشته و سپس «یاء» حذف شده و فقط «لام» مضموم باقی مانده است(عکبری، ۱۳۹۹ق، ج ۲: ۲۰۸)، هرچند چنین اعرابی بعید دانسته شده است(مکی، ۱۳۶۲ش، ج ۲: ۲۴۴) و نیز گفته شده این کلمه در این قرائت، مفرد بوده و در آن قلبی صورت نگرفته است، مانند: راح(راحی)، کبش صاف(صافی) یعنی: روح و صوف، و لام العفل آن که «یاء» باشد، جهت تخفیف حذف و همچون منسی، تلقی شده و اعراب بر عین الفعل جاری شده است، همچنان که بر عین الفعل ید و دم جاری می‌شود؛ چنانکه حسن نیز: «و له الجوار المنشآت»، به ضم «الجوار» خوانده است(عکبری، ۱۳۹۹ق، ج ۲: ۲۰۸).

۲- توجیه مبتنی بر آیه قرآن یا نحوه قرائت یک لفظ در مواضعی دیگری از

قرآن: آنجا که قرآن به زبان عربی فصیح نازل شده، و یکدیگر را در صحت بیان و ادا علاوه بر معنا و مفهوم پشتیبانی می‌کنند، لذا گاهی پیش می‌آید که توجیه اعراب در یک آیه، به کمک اعراب موجود در آیه‌ای دیگر یا قرائت مشابه در آیه‌ای دیگر توجیه می‌شود.

ذیلاً برخی از نمونه‌های توجیه اعراب قرآنی مبتنی بر آیه قرآن یا نحوه قرائت یک لفظ در موضعی ذکر می‌شود:

۱- درباره قرائت به سکون همزه در ﴿إِلَىٰ بَارئِكُمْ﴾ (بقره/۵۴) از ابوعمرو که برخی از نحویین آن را اشتباه دانسته‌اند (سیبویه، بی تا، ج ۲: ۲۹۷)، علاوه بر ذکر شواهدی از شعر و کلام عرب، گفته شده که چنین قرائتی مشابهی در دیگر قرائت‌های قرآنی دارند، مانند قرائت به سکون همزه در ﴿وَمَكَرَ السَّيِّئُ وَلَا﴾ (فاطر/۴۳) (سمین حلبی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۳۶۱). درباره ﴿سَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾ (نساء/۱۰) گفته شده که حجت کسانی که به ضم یاء خوانده‌اند (مانند عاصم و ابن عامر)، ﴿سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا﴾ (نساء/۵۶) و حجت کسانی که به فتح آن خوانده‌اند، ﴿أَصْلَوْهَا الْيَوْمَ﴾ (یس/۶۴)، ﴿هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ﴾ (صافات/۱۶۳) و ﴿جَهَنَّمَ يَصْلُونَهَا﴾ (ابراهیم/۲۹) است (ابن ابی مریم، ۱۴۰۸ق: ۴۰۵-۴۰۴).

۲- درباره قرائت به تخفیف در ﴿لَا تَفْتَحْ لَهُمُ أَبْوَابَ السَّمَاءِ﴾ (اعراف/۴۰)؛ گفته شده که حجت کسانی که به تخفیف خوانده‌اند (مانند ابوعمرو)، آیه ﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّثَمَرٍ﴾ (قمر/۱۱) و ﴿فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (انعام/۴۴) و حجت کسانی که به تشدید خوانده‌اند (مانند عاصم)، آیه ﴿جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُمْتَحَنَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ﴾ (ص/۵۰) و ﴿وَفَتَحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا﴾ (نبا/۱۹) است (ابوعلی فارسی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۱۸). یَلْتَقِطُهُ در ﴿وَالْقُوَّةُ فِي غِيَابَتِ الْجَبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ﴾ (یوسف/۱۰). قرائت مشهور به یاء است که در آن، لفظ حمل بر «بعض» شده است. به تاء نیز خوانده می‌شود (قرائت حسن)؛ چراکه به سبب اضافه بعض به مؤنث، کسب تأنیث کرده است، همچنان که در قرآن آمده است: ﴿إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا﴾ (بقره/۶۹) و: ﴿أَخْرَجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ الْأُمَّهَاتِ﴾ (نساء/۷۵) (ابن الانباری، ۱۳۶۲ش، ج ۱: ۹۳؛ عکبری، ۱۳۹۹ق، ج ۲: ۴۹).

۳- توجیه مبتنی بر شهرت و اعتبار قاری و قرائت: همچنان که از این تحقیق و در موضعی مختلفی که از قاریان یاد شده، دانسته می‌شود، قاریان عموماً از بزرگان و دانشمندان و معتبرین زمان خود بوده‌اند، لذا به همین اعتبار نیز قرائت‌های منسوب به آن‌ها، اعتبار یافته و بدان استناد می‌شده است، مانند:

۱- در ﴿قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ﴾ (اعراف/۱۱۱)؛ «قالوا أَرْجِهْ» به قصر کسره هاء و ورش و کسائی به کسر هاء و ابن کثیر و هشام «أَرْجِئْهُ» به اشباع ضمه هاء و

ابوعمر و «أرجئه» به قصر ضمه هاء و ابن ذکوان «أرجئه» به قصر کسره هاء و دیگران به ترک همزه و اسکان هاء خوانده‌اند (ابن الجزری، بی تا، ج ۱: ۳۱۱-۳۱۲) و در جواب کسانی که قرائت «أرجئه» را اشتباه دانسته‌اند، گفته شده که آن قرائتی متواتر و مروی از قرآء بزرگ و مورد قبول امت و دارای توجیه در زبان عربی است و ... لذا هیچ جای انکاری ندارد (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۵: ۱۳۵).

۲- در ﴿فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى﴾ (لیل/۱۴)؛ در خصوص جواز کسر تنوین از سوی جعبری، گفته شده که هیچ‌یک از قرآء در اینجا چنین قرائتی نداشته است. ضمن اینکه کسی به غیر از جعبری بدان تصریح نکرده است و حتی اگر چنین وجهی در زبان عربی جائز باشد، در قرائت قرآن جائز نیست، چون قرائت سنتی است که خلف از سلف می‌گیرد (ابن الجزری، بی تا، ج ۲: ۲۳۳).

نتیجه بحث

با توجه به مضامین کتب تفسیری و نیز کتب اعراب قرآن، آشکار می‌شود که یکی از مباحث و مسائل این کتب، تنوع محتمل و محقق (در قرائت‌های مختلف قرآن) اعراب‌های الفاظ قرآنی از حیث نقش کلمات یا حرکات اعرابی می‌باشد و اهمیت این موضوع، در این است که بیش‌تر این اختلاف اعراب‌ها، منجر به اختلاف معنا شده و در صورت، غیر قابل دفاع بودن آن اعراب‌ها، معانی منتج آن‌ها هم غیر مراد شده و بر اصالت لفظ قرآن و حقانیت دلالت آن آسیب می‌رساند. این امر، موجب شده که مفسران از نحویان و دستاوردهای دانش صرف و نحو و دیگر فنون و علوم ادبی عربی، در کنار دیگر علوم و فنون اسلامی، برای توجیه و تقریر و نقد و بررسی این اعراب‌ها بهره بجویند. این علوم و فنون، عبارت‌اند از صرف، نحو، اشعار متقدمین، لهجه‌های عربی و علم بلاغت، شأن نزول، حدیث نبوی، قراءات، لهجه‌های عربی، احکام فقهی، تفسیر و معنا، رسم الخط مصاحف می‌باشد و از این رهگذر، موفق به توجیه اعراب‌های مختلف الفاظ قرآنی و حفظ و صیانت قرآن از شبهات مخالفینی که چه بسا این اختلاف اعراب‌ها را دستاویز شبهه افکنی خود علیه قرآن قرار می‌دهند.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن الانباری، عبد الرحمن ابن محمد. ١٣٦٢ش، **البيان فى غريب اعراب القرآن**، تحقيق طه عبدالحميد، قم: انتشارات الهجره.
- ابن الجزرى، محمد بن محمد. بى تا، **النشر فى القراءات العشر**، تحقيق على محمد الضباع، مصر: نشر المكتبة التجارية الكبرى.
- ابن خالويه، حسين بن أحمد. ١٤٠١ق، **الحجة فى القراءات السبع**، تحقيق عبد العال سالم مكرم، چاپ چهارم، بيروت: دار الشروق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. ١٤٠٥ق، **لسان العرب**، قم: نشر ادب حوزة.
- ابو حيان، محمد بن يوسف. ١٤٢٠ق، **البحر المحيط فى التفسير**، تحقيق صدقي محمد جميل، بيروت: دار الفكر.
- أبو زرعه، عبدالرحمن بن محمد بن زنجله. ١٤٠٢ق، **حجة القراءات**، تحقيق سعيد افغانى، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- أبوعلی فارسی، حسن بن عبدالغفار. ١٤١٣ق، **الحجة للقراء السبعة**، تحقيق بدرالدين قهوجى - بشير جويجاتى، مراجعه عبدالعزيز رباح، چاپ دوم، دمشق: دار المأمون للتراث.
- اقبال، ابراهيم. بى تا، **فرهنگنامه علوم قرآن**، بى جا: شرکت چاپ و نشر بين الملل.
- آملی، محمد بن محمود. ١٣٨١ش، **نفائس الفنون فى عرائس العيون**، تحقيق ابوالحسن شعرانى، تهران: اسلاميه.
- بيضاوى، عبدالله بن عمر. ١٤١٨ق، **أنوار التنزيل وأسرار التأويل**، چاپ اول، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- حسنين صبره، محمد. ٢٠٠٨م، **تعدد التوجيه النحوى (مواضعه، أسبابه، نتائج)**، چاپ اول، قاهره: دار غريب.
- حكيمى، محمدرضا. بى تا، **دانش مسلمين**، بى جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامى.
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد. ١٤١٢ق، **مفردات ألفاظ القرآن**، تحقيق صفوان عدنان داوودى، چاپ اول، بيروت: دار القلم - دمشق: الدار الشاميه.
- رجبى، محمود. ١٣٨٣ش، **روش تفسير قرآن**، قم: پژوهشكده حوزة و دانشگاه.
- زرقانى، محمد عبد العظيم. بى تا، **مناهل العرفان فى علوم القرآن**، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- زمخشرى، محمود. ١٤٠٧ق، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، بيروت: دار الكتاب العربى.
- زيدان، جرجى. بى تا، **تاريخ آداب اللغة العربية**، بى جا: دار الهلال.

- سعیدی روشن، محمد باقر. ۱۳۷۶ش، اسباب یا زمینه‌های نزول آیات قرآن، بی جا: انتشارات یمین.
- سمین حلبی، أحمد بن یوسف. ۱۴۰۶ق، الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون، تحقیق أحمد محمد الخراط، دمشق: دار القلم.
- سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر. ۱۳۹۴ق، الإیتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهيم، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- سیویه، عمرو بن عثمان. بی تا، الكتاب، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، چاپ اول، بیروت: دار الجیل.
- صبحی، صالح. ۱۳۷۲ش، مباحث فی علوم القرآن، قم: منشورات الرضی.
- صفا، ذبیح الله. ۱۳۷۸ش، تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی، تهران: فردوس.
- طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۸۸ش، قرآن در اسلام، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- عکبری، عبد الله بن حسین. ۱۳۹۹ق، املاء ما من به الرحمن، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فخر الدین رازی، محمد بن عمر. ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قرطبی، محمد بن احمد. ۱۳۶۴ش، الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- کمالی دزفولی، علی. ۱۳۷۰ش، شناخت قرآن، تهران: اسوه.
- کاشانی، ملا فتح الله. ۱۳۳۶ش، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
- مدرس، محمد علی. ۱۳۶۹ش، ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب، تهران: کتابفروشی خیام.
- مروتی، سهراب. ۱۳۸۱ش، پژوهشی پیرامون تاریخ تفسیر قرآن کریم (سده نخست هجری)، چاپ دوم، ایلام: انتشارات گویش.
- معرفت، محمد هادی. ۱۳۸۱ش، علوم قرآنی، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
- مکی، ابن أبی طالب قیسی. ۱۳۶۲ش، مشکل اعراب القرآن، تحقیق یاسین محمد السواس، چاپ دوم، تهران: نور.
- واحدی، علی بن احمد. ۱۴۱۱ق، اسباب نزول القرآن، تحقیق کمال بسیونی زغلول، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.

مقالات

- ابن أبی مریم فارسی، نصر بن علی. ۱۴۰۸ق، «الموضح فی جودة القراءات وعللها»، پایان نامه دکترا، تحقیق کبیری، عمر حمدان، عربستان، جامعة أمّ القرى.

بابایی، علی اکبر و حاصلی ایرانشاهی، رحیم. ۱۳۹۴ش، «بررسی اعتبار سبب نزول و سیاق و تعامل و تعارض این دو در تفسیر»، مجله آموزه‌های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲۱، صص ۲۶-۳.

بستانی، قاسم و باجی، نصره. ۱۳۹۳ش، «گونه‌شناسی توجیه اعراب در قرآن کریم»، دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های زبانشناختی قرآن، دانشگاه اصفهان، سال سوم، شماره ۲، صص ۹۱-۱۱۶. حمامی، وحیده. ۱۳۸۹ش، «جایگاه تفسیر آیات الاحکام در علم تفسیر»، فصلنامه بینات، سال ۱۷، شماره ۶۷، صص ۴۰-۵۶.

خولی، عبدالله. ۱۹۹۷م، «قواعد التوجیه فی النحو العربی»، رساله دکتری، دانشگاه قاهره، دانشکده دارالعلوم.

شمیری، احمد نزال غازی. ۱۴۳۰ق، «قواعد التوجیه عند ابن الأبناری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قاهره، دانشکده دارالعلوم.

نکونام، جعفر و جوانمردزاده، زکیه. ۱۳۹۴ش، «نیاز به تفسیر روایی: ذاتی یا عرضی»، دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های قرآنی و حدیث، شماره ۱۶، صص ۱۴۶-۱۲۷.